

ترک فعل منجر به «سلب حیات» توسط پزشک

عادل ساریخانی

اسماعیل آقابابائی بنی^۱

چکیده

ترک وظیفه منجر به مرگ در دو محور قابل بحث است: به عنوان تخلف انتظامی و مستوجب تعزیر و با عنوان قتل عمد یا شبه عمد. این نوشته محور دوم را مد نظر دارد و به نظر می‌رسد حتی اگر ترک فعل را به عنوان عنصر مادی قتل نپذیریم، در خصوص پزشک به دلیل قبول اختیاری مسؤولیت، ترک فعل از موجبات ضمان است و بر اساس تعهد عام یا خاص به حسب مورد و با لحاظ برخی شرایط می‌توان پزشک را مستحق مجازات از نوع دیه یا قصاص دانست.

اگرچه در جهل، ترک فعل بعد از انجام فعل یا وابستگی حیات بیمار به فعل پزشک، از عناوینی‌اند که پزشک را در مقایسه با دیگران در وضعیت متفاوت قرار داده و مسؤولیت کیفری سنگین‌تری را بر وی تحمیل می‌کنند.

واژگان کلیدی: ترک فعل، مسؤولیت کیفری، تعهد پزشک، قتل عمد

۱- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
Email: aghababaei@isca.ac.ir

مقدمه

کوتاهی پزشک در حفظ حیات بیمار از دو جهت جای بحث دارد:

۱- به دلیل خودداری از کمک به مصدومین که در این صورت از مصادیق ماده واحده «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» (مصوب ۱۳۵۴) خواهد بود^۱ و پزشک همانند دیگران در نهایت مستحق مجازات تعزیری و انتظامی است.

به دلیل وجود تحقیقات قابل توجه در این زمینه (برای نمونه ر.ک: عباسی، ۱۳۸۵ و حکیمی‌ها، ۱۳۷۳) و نداشتن تفاوت ماهوی بین پزشک و دیگران در خودداری از کمک به مصدومین، بحث از این محور مد نظر این نوشته نیست.

۲- فرض دیگر، تحمیل مسؤولیت قصاص و دیه بر فرد خوددار از انجام وظیفه شرعی یا قانونی است که با عنوان ارتکاب قتل با ترک فعل در نوشته‌های متعدد از زوایای مختلف به بحث گذاشته شده و مخالفان و موافقانی در حقوق کیفری ایران دارد. حاصل این بحث‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد: برخی معتقدند چون ترک فعل از نوع عدم فعل است و کار عدمی نمی‌تواند منشأ فعل تلقی گردد، اصولاً قتل عمد با ترک فعل قابل تصور نیست تا بتوان از مسؤولیت کیفری تارک فعل سخن گفت. (ر.ک: آزمایش، ۱۳۸۰، ص ۱۹ و از فقها ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ص ۶/۴۲) عده‌ای دیگر به رغم پذیرش آن به عنوان عنصر مادی قتل، به دلیل نبود قانون، ترک فعل را به عنوان عنصر مادی نمی‌پذیرند و به استناد اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و نبود تصریح قانونی، تارک فعل را به رغم مجرم بودن به عنوان قاتل عمد، قابل تعقیب کیفری نمی‌دانند. (ر.ک: سپهوند، ۱۳۸۶، ص ۴۰) در این موارد مراجعه به فقه به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ۲۱۴ آیین دادرسی کیفری هم به این دلیل ممکن نیست که در صورت نبود قانون، مراجعه به فقه ممکن است و با تصریح ماده ۲۰۶ قانون مجازات بر تحقق عمد به وسیله فعل،

مرآجه به فقه ممکن نیست. نظر سوم آن است که ترک فعل به قصد مرگ بیمار و تحقق نتیجه به سبب آن با علم به وجود رابطه بین ترک فعل و مرگ، خود از مصادیق فعل نوعاً کشنده است و مشمول ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی قرار می‌گیرد (ر.ک: شاکری و مراد کندلاتی، ۱۳۸۸) و در نهایت برخی با تفاوت نهادن بین سببیت فلسفی و عرفی در موارد خاص از امکان سببیت ترک فعل برای قتل عمد سخن گفته‌اند. (ر.ک: حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱)

نظر به این که هریک از آرای فوق در جای خود به تفصیل بررسی شده‌اند این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که اگر ترک فعل در افراد عادی و حتی با وظیفه قانونی فقط تخلف انتظامی است آیا در خصوص پزشک می‌توان استثنائاً به مسؤولیت کیفری ملتزم شد و ترک فعل به قصد مرگ بیمار را از مصادیق قتل عمد دانست؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال در برخی فرض‌ها مثبت است. به بیان دیگر، اگر ارتکاب قتل با ترک فعل به لحاظ حقوقی پذیرفته نشود، در خصوص پزشک مسأله فرض دیگری دارد و با تحقق برخی شرایط می‌تواند موجبات انتساب قتل عمد یا شبه عمد را به پزشک فراهم آورد و حرفه پزشکی، وی را در شرایط متفاوتی نسبت به دیگر افراد مسؤول در مقابل حفظ جان دیگران قرار می‌دهد.

برای اثبات فرضیه یاد شده ابتدا با نگاهی به امکان یا عدم امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل به لحاظ فقهی و حقوقی، اقوال، فرض و شرایط مسؤولیت تارک را مطرح می‌کنیم آنگاه با توجه به تفاوت مسؤولیت پزشک با دیگران به لحاظ وظیفه شغلی، با تفکیک بین فرض تعهد عام با تعهد خاص، این بحث را در ادامه مقاله با عنوان نقش تعهد در مسؤولیت تارک فعل پی می‌گیریم. جمع بندی و نتیجه‌گیری پایان بخش مقاله خواهد بود.

الف - امکان سنجی تحقق قتل با ترک فعل

چنان که اشاره شد ترک فعل به عنوان عنصر مادی قتل در فقه و حقوق با آرای متفاوت مواجه است. نظر به این که روشن شدن این مطلب در مسأله ترک درمان توسط پزشک تأثیر به سزایی دارد به اختصار آن را در ادامه مطرح می‌کنیم:

۱- ترک فعل در فقه

در کتب فقهی در بحث ترک شهادت منجر به تضييع حق و حکم ناروا به سلب حیات، در مسأله اضطرار به مال دیگری و امتناع از دادن مال و ترک مداوا توسط پزشک یا خود مجروح و برخی مباحث دیگر سخن به میان آمده و در مجموع برخی موافق ضمان‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ص ۵/۵۵۱)، عده‌ای در سببیت ترک فعل اظهار نظر خاصی ندارند و به اصطلاح توقف کرده‌اند (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ص ۴/۴۶۸) و عده‌ای از ضمان آور نبودن ترک فعل سخن گفته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۴۱/۲۵۳).

به نظر می‌رسد ترک فعل منجر به سلب حیات دیگری را در دو بحث بتوان جای داد: ترک فعل به عنوان مقتضی و ترک فعل به صورت عدم ایجاد مانع که در ادامه در قالب دو عنوان، به اختصار و با ذکر مثال بحث را پی می‌گیریم.

۱-۱- ترک فعل به عنوان مقتضی

ترک فعل به عنوان مقتضی در کتاب‌های فقهی این گونه مطرح شده است که فردی توسط دیگری در موقعیت مرگ قرار گرفته و به رغم توانایی بر نجات، از اقدام به آن پرهیزد؛ نظیر آن که شخصی توسط دیگری در آتش یا استخر شنا پرتاب شده و به رغم توانایی بر نجات، از آتش خود را نجات نداده یا از شنا کردن و نجات خود از استخر خودداری کند و به همین سبب دچار مرگ

گرد. (برای نمونه ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۶/۴۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۵۰۶/۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۱۹/۲۶ و همو، بی تا، ۳۰۸/۳).

برای مثال در کتاب تکمله المنهاج آمده است: «لو ألقى شخصاً في النار أو البحر متعمداً فمات، فإن كان متمكناً من الخروج و لم يخرج باختياره فلا قود و لا دية (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۶/۴۲)؛ اگر کسی دیگری را به عمد در آتش یا دریا پرتاب کند و وی به رغم توان بر خروج خودداری کند، قصاص و دیه‌ای وجود ندارد» و در تعلیل حکم آورده‌اند: «زیرا مرگ در این صورت به خود شخص مستند است نه به کاری که شخص پرتاب کننده انجام داده است از این رو موجبی بر قصاص یا دیه وجود ندارد». (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۶/۴۲) به واقع عدم اقدام با توانایی بر نجات را چنان که برخی تصریح دارند می‌توان در حکم اقدام به خود کشی دانست که تمام مسؤولیت متوجه همان فردی است که به مرگ تن داده است. (ر.ک: حسینی روحانی، بی تا، ۳۰۸/۳).

می‌توان گفت در مثال‌های یاد شده باقی ماندن در آتش یا استخر خود مقتضی مرگ است و به رغم آن که شخص عملاً کاری را انجام نمی‌دهد، چون ترک فعل مقتضی مرگ است مسؤولیت متوجه تارک فعل خواهد بود و از آنجا که مجنی علیه خود مرتکب ترک شده، ترک فعل منتسب به خود شخص است و مسؤولیت به خود وی متوجه خواهد بود نه دیگران و یا حتی کسی که وی را در موقعیت خطرناک قرار داده است.

به همین شکل می‌توان گفت ترک فعل از ناحیه دیگری هم اگر مقتضی مرگ تلقی شود، مسؤولیت آور خواهد بود.

۲-۱- ترک فعل به عنوان عدم ایجاد مانع

گونه دیگر از ترک فعل، ترک فعل به صورت عدم ایجاد مانع است که برخی آن را چنین به تصویر کشیده‌اند: اگر کسی دیگری را به قصد کشتن آتش بزند یا مجروح سازد و وی بمیرد، مستحق قصاص است؛ هر چند مجنی علیه با

مداوا کردن بتواند خود را نجات دهد و به عمد مداوا را ترک کند (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۶/۴۲) و در تعلیل حکم و علت اختلاف آن با مسأله پرت کردن در آتش یا استختر، ضمن تصریح بر مورد اتفاق بودن آن بین فقهای امامیه آورده‌اند: «لأنَّ القتل مستند إلى فعله و هو الجرح و الإحراق و ترك المداواة و إن كان دخيلاً في تحقّق الموت إلا أنّ الموت لم يستند إليه، فإنه إنّما هو من آثار المقتضي و المداواة من قبيل المانع، فإذا لم يوجد و لو اختياراً استند الأثر إلى المقتضي، فإنّ الموجود إنّما ينشأ من الموجود و يترتب عليه و لا يستند إلى أمر عديم، فالقتل عند عدم المداواة يستند إلى المحرق أو الجراح دون المقتول» (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۶/۴۲) زیرا قتل به فعل مرتکب که ایراد صدمه و آتش زدن است منسوب است و ترک درمان هر چند در تحقق مرگ نقش دارد، مرگ را نمی‌توان به آن منتسب ساخت؛ زیرا مرگ از آثار مقتضی است و درمان از قبیل مانع است، در این صورت حتی اگر مانع به عمد ایجاد نشود، مرگ به مقتضی منتسب می‌گردد. به دلیل آن که موجود (مرگ) تنها از موجود ناشی می‌شود و بر موجود مترتب می‌گردد و نمی‌توان آن را به امر عدمی (ترک درمان) منتسب ساخت. بنابراین در صورت مداوا نکردن قتل به افزوننده آتش و وارد کننده صدمه منسوب است نه مقتول». سپس برای تقریب به ذهن آن را نظیر موردی می‌دانند که شخصی به رگم توانایی بر دفاع در مقابل مهاجم دفاع نکرده و کشته شود که در این موارد قتل بی تردید به قاتل منسوب است نه مقتول. البته در موارد فوق (ترک درمان و ترک دفاع) شخص مرتکب کار حرام شده و جان خود را به رگم توانایی بر نجات، حفظ نکرده است ولی این امر مانع از استناد قتل به مرتکب نیست. (موسوی خوئی، ۱۴۲۲، ۶/۴۲)

به نظر می‌رسد ترک فعل از نوع مقتضی خود مصداقی از فعل است و در مثال‌های یاد شده علت مرگ را باید ماندن در آتش و استختر دانست نه نجات ندادن خود. در نتیجه ترک فعل به صورت فعل عدمی (عدم ایجاد مانع) مصداق واقعی ترک فعل است که به شرحی که گذشت مسؤلیت کیفری به معنای

قابلیت تعقیب مرتکب به عنوان قاتل عمد را در پی ندارد و گویا بر همین اساس است که برخی از فقها از عدم قابلیت ترک فعل برای ضمان سخن گفته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۵۳/۴۳)

با وجود این برخی روایات با این تفسیر از ترک فعل و سلب مسؤلیت از تارک، سازگاری ندارد که از آن جمله است: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَضَى فِي الرَّجُلِ اسْتَسْقَى أَهْلَ أُبَيَاتِ شَعْرٍ مَاءً فَلَمْ يَسْقُوهُ حَتَّى مَاتَ فَضَمَّنَهُمْ عَلِيٌّ (ع) دَيْتَهُ؛ (کوفی، بی تا: ۱۲۱ و ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ۳۳۲/۱۸) امام باقر(ع) از پدرش و وی از جد خود نقل می‌کند که علی(ع) در مورد مردی که از چادرنشینان مطالبه آب کرد و آنان از دادن آب به وی خودداری کردند تا مرد، آنان را در قضاوت خود ضامن دیه دانست.»

و در نقل دیگری می‌خوانیم:

«أَنَّ قَضِي فِي رَجُلٍ اسْتَسْقَى قَوْمًا مَاءً فَلَمْ يَسْقُوهُ وَ تَرَكَوهُ حَتَّى مَاتَ عَطَشًا يَبْنُهُمْ وَ هُمْ يَجِدُونَ الْمَاءَ فَضَمَّنَهُمْ دَيْتَهُ؛ (تمیمی، ۱۳۸۵، ۴۲۳/۲ و ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ۳۳۲/۱۸) حضرت در مورد مردی که از گروهی مطالبه آب کرد و آنان با وجود داشتن آب، به وی آب ندادند تا در میان آنان جان سپرد، همه را ضامن دیه کرد.»

اهل سنت نیز همین مضمون را در روایات خود آورده و مسأله ضمان را مطرح کرده‌اند. از جمله نوشته‌اند: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَهْلَ أُبَيَاتِ فَاسْتَسْقَاهُمْ فَلَمْ يَسْقُوهُ حَتَّى مَاتَ، فَأَغْرَمَهُمْ عَمْرُ الدِّيَةِ؛ (سید سابق، ۱۳۹۷، ۲ / ۵۵۴؛ شوکانی، ۱۹۷۳، ۷ / ۲۳۴؛ بیهقی، بی تا: ۶ / ۱۵۳ / ابن حزم، بی تا، ۱۰ / ۵۲۲ - ۵۲۳ و متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۵ / ۱۱۵)؛ مردی بر ساکنان خانه وارد شد و درخواست آب کرد و آنان از آب دادن به وی خودداری کردند تا جان سپرد. عمر آنان را به پرداخت دیه ملزم کرد.»

در تحلیل مطلب فوق گفتنی است:

اولاً، این روایت با سند یاد شده در کتاب جعفریات آمده است و فقهای امامیه به آن عمل نکرده‌اند^۲ و در نهایت برای امکان مقاتله با کسی که از دادن غذا به شخص مضطر ممانعت می‌کند، به عنوان مؤید از آن یاد شده است. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۸)

ثانیاً، برخی صورت مطالبه و مقتضای روایت را ناظر به فعل دانسته‌اند نه ترک و نوشته‌اند:

«ولی می‌توان گفت فرضی را که فاضل - خدای بر مقامش بیفزاید - بیان می‌کند نیز از قسم فعل است نه ترک فعل. بین ترک غذا دادن به گرسنه با بازداشتن وی از غذایی که حق او است در حالت ضرورت و دور نگه داشتن غذا از وی، فرق روشنی است. شارع برای کسی که مضطر است حقی در غذایی دیگری قرار داده تا جایی که می‌تواند برای دریافت آن بجنگد و آن را از صاحب غذا بگیرد و اگر کشته شود، خون وی بر عهده صاحب غذا است در حالی که اگر صاحب غذا کشته شود، خون وی بر عهده انسان گرسنه مضطر نیست چنان‌که شیخ و فاضل و دیگر فقها - رضوان خدا بر آنان باد - بر آن تصریح دارند». (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۸)

طبق این عبارت استحقاق فرد نیازمند، برای وی حقی را ایجاد می‌کند که ممانعت از رسیدن وی به این حق، خود مصداق فعل است نه ترک فعل و در نتیجه مسؤولیت آور است و این سخن خود قرینه‌ای است بر این که ترک فعل نمی‌تواند مسؤولیت کیفری به دنبال داشته باشد.

بر این اساس با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت: ترک فعل در صورتی که از شخص بی‌طرف سرزند، موجب مسؤولیت وی نخواهد بود. به بیان دیگر، در قتل قابلیت انتساب شرط است و در ترک فعل به معنای فعل عدمی نه عدم انجام فعل، این قابلیت مخدوش می‌گردد در نتیجه قتل ناشی از ترک فعل به علت عدم انتساب به شخص خاص، از مصادیق قتل عمد خارج است.

۲- ترک فعل در حقوق کیفری

در حقوق کیفری بی آن که بین ترک فعل از نوع مقتضی و عدم ایجاد مانع قائل به تفکیک شوند، برای مسؤل شناختن تارک فعل شرایطی را در نظر گرفته‌اند که به اختصار به نقل چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

اداره حقوقی دادگستری راجع به مسؤولیت تارک فعل چنین اظهار نظر کرده است: ترک فعل در صورتی که با تمام شرایط زیر همراه باشد، عنصر تشکیل دهنده در تحقق جرم قتل عمد خواهد بود:

- ۱- ترک فعل عامداً و به قصد قتل انسان زنده باشد.
- ۲- رابطه علیت بین ترک فعل و فوت مجنی علیه وجود داشته باشد.
- ۳- عامل ترک فعل به موجب قوانین و مقررات یا عرف و عادت مسلم، موظف به انجام فعلی باشد که عامداً ترک کرده است. (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۸، ۱/۲ (۱۱۶)

برخی دیگر این شرایط را چنین بیان کرده‌اند:

- ۱- ترک فعل مسبوق به فعل یا تعهد باشد؛
 - ۲- شخص قدرت بر انجام داشته و خطر جدی متوجه او نگردد؛
 - ۳- بین ترک فعل و وقوع حادثه سببیت احراز گردد (آقایی نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۵).
- در صورت اجتماع شرایط فوق، به عقیده برخی چنانچه ترک فعل به قصد قتل بوده یا نوعاً کشنده به شمار آید، می‌تواند از مصادیق قتل عمد تلقی شود (گلدوزیان، ۱۳۸۰، ۶۸) و در غیر این صورت، از مصادیق شبه عمد است (ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۸۰، ص ۶۸، رأی ۷۱۷۸۱ - ۴ / ۶ / ۶۵) و اگر هم همراه شرایط یاد شده نباشد، طبعاً مسؤولیتی متوجه مرتکب نخواهد بود. مثالی را هم که معمولاً در کتب فقهی و حقوقی ذکر کرده‌اند این است که مادری از شیردادن به فرزند خوداری کند تا موجب مرگ وی شود. (ر.ک: نظریه ۷ / ۱۰۹۸ - ۱۷ / ۲ / ۷۵)

در مقررات فعلی ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «قتل در موارد زیر قتل عمدی است: الف- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کارنوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد».

در هر سه بند ماده یاد شده عبارت «انجام کار» حاکی از آن است که عدم انجام کار نمی‌تواند عنصر مادی قتل را محقق سازد و بنابراین طبق ظاهر ماده یاد شده می‌توان گفت قانون، تارک فعل را قاتل عمد نمی‌داند. این نظر مخالفانی هم دارد که در جای خود باید به آن پرداخت. برای رفع این برداشت در ماده ۲۹۶ لایحه قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه کسی فعلی را که انجام آن را به عهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنان چه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند بوده و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض خواهد بود، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند».

این مقرر چنان که اشاره شد تلاشی است در جهت مسؤل قانونی شمردن تارک فعل و به نظر می‌رسد نکته قابل توجه در این مقرر تاکید بر «بر عهده گرفتن» است که در ادامه مقاله با توجه به همین نکته، مسؤولیت پزشک را در موارد ترک فعل و کوتاهی در درمان منجر به مرگ بررسی می‌کنیم.

ب- نقش تعهد در مسؤولیت تارک فعل

چنان که گذشت ترک فعل محض در مواردی مسؤولیت کیفری به دنبال ندارد یا حداکثر به مسؤولیت انتظامی می‌انجامد و قاتل عمد شناختن تارک فعل با اشکال‌های نظری همراه است. حال سؤال را به این صورت مطرح می‌کنیم که اگر شخص تارک، بی طرف محض نبود و مانند پزشکان طبق قانون و به حسب وظیفه شغلی در نجات بیماران متعهد بود و این وظیفه خود را ترک کرد و فرد نیازمند از دنیا رفت، آیا می‌توان وی را به عنوان قاتل عمد یا شبه عمد مسؤول شناخت؟ به بیان دیگر، پزشک از جهت ترک فعل به دلیل مسؤولیت تکلیفی و همین طور قانونی قابل مؤاخذه انتظامی است ولی سؤال ما این است که آیا می‌توان او را مرتکب قتل و از این جهت قابل مؤاخذه دانست و به حسب مورد قصاص یا دیه را متوجه وی ساخت؟

به نظر می‌رسد پاسخ سؤال یاد شده را باید در دو فرض مطرح کرد: فرض تعهد عام و دیگری صورت تعهد خاص.

توضیح این که مسؤولیت افراد در حفظ جان دیگران به چند صورت قابل تصور است:

۱- به عنوان وظیفه انسانی و تکلیف شرعی (واجب کفایی) یا قانونی. در این صورت بی آن که فرد دخالتی در قبول تکلیف داشته باشد، قانون‌گذار در تعبیر حقوقی و شرع در تعبیر فقهی مسؤولیتی را یک طرفه بر فرد تحمیل کرده و تخلف از آن را مستلزم مجازات می‌داند.

۲- به عنوان وظیفه شغلی بدین صورت که شخص با انتخاب شغل به انجام وظایف شغلی متعهد شده و علاوه بر مسؤولیت انسانی و شرعی، به صورت خاص (و با انتخاب آگاهانه خود و پذیرش مسؤولیت) متعهد به حفظ جان دیگران می‌گردد (تعهد عام).

۳- به عنوان وظیفه قراردادی که در آن فرد علاوه بر تعهد قانونی و شغلی با قرارداد کتبی، شفاهی و یا به حسب انجام برخی اعمال پزشکی نظیر بستری کردن بیمار یا پذیرش وی در مطب، حفظ جان بیمار و تلاش برای مداوا را به عهده می‌گیرد (تعهد خاص).

صورت اول یعنی به عنوان وظیفه انسانی و تکلیف شرعی چنان که در ابتدای نوشته اشاره شد تنها تخلف انتظامی است و مسئولیت پزشک هم در همین محدوده قابل تعقیب است و از این جهت تفاوتی بین او و دیگران وجود ندارد و از این نظر نمی‌توان پزشک را به دلیل کوتاهی در درمان به قصاص یا دیه محکوم کرد. ولی دو صورت اخیر می‌تواند آثار متفاوتی بر متعهد تحمیل کند که با عنوان تعهد عام و تعهد خاص در ادامه بررسی می‌کنیم:

۱- فرض تعهد عام

چنان که اشاره شد در این فرض شخص با انتخاب خود و نه به حسب تکلیف یک‌طرفه شرعی یا قانونی، متعهد می‌گردد که به اقتضای شغل خود در حفظ جان بیماران نهایت تلاش خود را به کار گیرد و حال سؤال این است که ترک این تعهد چه مسئولیتی را به دنبال خواهد داشت؟ به بیان دیگر، تفاوت ترک فعل از سوی پزشک با دیگر تارکان فعل در این است که پزشک تعهد بر نجات جان بیمار دارد حال آن که در خصوص دیگران این تعهد تنها در حد تعهد تکلیفی است و نه تعهد قراردادی. به بیان سوم در خصوص دیگر افراد قانون‌گذار یک طرفه تعیین تکلیف می‌کند ولی در خصوص پزشک به رغم تعیین تکلیف توسط قانون‌گذار خود پزشک هم با قبول مسئولیت عهده‌دار انجام این وظیفه می‌گردد و با توجه به قبول اختیاری مسئولیت، متعهد می‌گردد که در حفظ جان تمام بیماران نهایت تلاش خود را به کار گیرد و همین قبول تعهد وی در در مقایسه با دیگر

افراد جامعه در شرایط متفاوتی قرار می‌دهد در نتیجه تحمیل مسؤولیت متفاوت بر وی دور از انتظار نیست.

این نکته نیز لازم به ذکر است که قبول تعهد به معنای تعهد مطلق نیست بلکه بر اساس تعهد عرفی قابل پذیرش است و آن جایی است که پزشک خود را برای انجام وظیفه مهیا کرده باشد. بنا بر این، مرگ بیمار به دلیل عدم حضور پزشک در بیمارستان از بحث ما خارج است و در نهایت می‌تواند تخلف انتظامی به شمار آید که شرح آن گذشت.

به نظر می‌رسد در جایی که پزشک در مقام ایفای وظیفه از انجام وظیفه عام خود که نسبت به همه بیماران به عهده دارد کوتاهی کرده و ترک فعل وی به مرگ بیمار می‌انجامد باید بین دو فرض قائل به تفکیک شد: الف- ترک فعل بدون توجه به نتیجه صورت گیرد. ب- جایی که شخص با ترک فعل قصد قتل دارد.

۱-۱- ترک فعل بدون توجه به نتیجه

در جایی که ترک فعل بدون توجه به نتیجه صورت می‌گیرد و بتوان بین ترک وظیفه و تحقق نتیجه رابطه سببیت برقرار کرد، نهایت مسؤولیتی که برای پزشک می‌توان در نظر گرفت الزام وی به پرداخت دیه است، چون آنچه رخ داده با تعریف قتل عمد که عبارت است از قصد فعل به همراه قصد نتیجه، هماهنگی ندارد ولی می‌توان آن را به قتل شبه عمد ملحق ساخت. ممکن است اشکال شود که در تعریف شبه عمد، قصد فعل بدون قصد نتیجه لحاظ شده است ولی در اینجا پزشک با ترک مداوا و تلاش نکردن کاری را انجام نمی‌دهد که مصداق قصد فعل باشد. پاسخ آن است که تعهد قبلی پزشک می‌تواند مسأله را به ترک فعل بعد از انجام فعل تبدیل سازد که در این صورت تردیدی در مسؤولیت

مرتکب نیست با این حال قصد قتل نداشتن مانع الحاق آن به قتل عمد خواهد بود و به تعبیر حقوقی عنصر روانی قتل عمد در اینجا مصداق ندارد.

به عبارت روشن‌تر، ترک فعل پزشک را در اینجا می‌توان به حبس کردن دیگری و غذا ندادن تشبیه کرد که در این مثال به رغم آن که غذا ندادن و ترک فعل علت مرگ است، فعل قبلی که عبارت از حبس کردن است، موضوع را عوض می‌کند و به همین شکل در مسأله مورد بحث نیز قبول تعهد قبلی برای مسؤول شناختن تارک فعل کافی است.

البته چنان که اشاره شد این سخن به معنای مسؤولیت فراگیر پزشک حتی در صورت عدم حضور در بیمارستان و بر بالین بیمار نیست.

۲-۱- ترک فعل به قصد مرگ بیمار

در جایی که پزشک با وجود تعهد شغلی به قصد پایان دادن به حیات بیمار از انجام وظیفه خود سرباز زند با فرض وجود رابطه عرفی بین ترک فعل و تحقق نتیجه، آیا می‌توان او را مسؤول کیفری به عنوان قاتل عمد به حساب آورد؟

با توجه به شرایطی که در مسؤولیت تارک فعل به لحاظ قانونی ذکر شد یعنی داشتن وظیفه، ترک فعل به قصد مرگ و وجود رابطه بین ترک فعل و مرگ، می‌توان گفت به اعتقاد کسانی که ترک فعل با شرایط یاد شده را برای تحمیل مسؤولیت کیفر قتل عمد کافی می‌دانند، پاسخ این سؤال مثبت است و شواهدی از عبارات فقهی هم ما را در تحمیل این مسؤولیت همراهی می‌کند.

برای نمونه در جایی که شخصی از راهنمایی فرد نابینا خودداری کرده و او را رها می‌سازد تا در چاه افتاده و بمیرد، برخی به رغم آن که هیچ کار مثبتی از وی سر نزده است چنین شخصی را قاتل به شمار آورده‌اند. همین گونه است در جایی که شخص انسانی را یافته و رها می‌کند تا بمیرد. (انصاری: ۹۴)

از اهل سنت نیز عده‌ای در فرض ممانعت از دادن غذا و آب به کسی که در معرض مرگ است آورده‌اند: «کسانی که آب نداده‌اند در صورتی که می‌دانستند آبی جز آن چه نزد آنان است در دسترس نیست و شخص تشنه به هیچ وجه به آب دست نخواهد یافت، آنان قاتل عمد و قابل قصاص‌اند به این صورت که از دادن آب به آنان خودداری می‌شود تا بمیرند و تفاوتی ندارد که تعداد آنان زیاد باشد یا کم». (ابن حزم، بی تا، ۱۰/ ۵۲۲ - ۵۲۳)

در این عبارات داشتن وظیفه و ترک فعل به قصد قتل، از مصادیق قتل عمد به شمار آمده است.

به نظر می‌رسد داشتن وظیفه عام به رغم تحلیل‌های حقوقی یاد شده و با وجود عبارات فقهی فوق، برای قاتل عمد به شمار آوردن تارک فعل کافی نیست و چنان که در بحث ترک فعل از نظر حقوقی گذشت تحقق قتل عمد در فرض ترک فعل، حتی در فرض وظیفه داشتن شخص با مشکل روبروست و از همین رو برخی تلاش کرده‌اند ترک فعل مثل غذا ندادن را به انجام فعل و منع از طعام تبدیل کرده و بسیاری از فروع به ظاهر از نوع ترک فعل را از مصادیق فعل و در نتیجه موجب مسؤولیت بدانند. برای نمونه نوشته‌اند: «کسی که در حال ضرورت مانع غذا دادن شود، چنان چه این عمل وی به قصد قتل باشد، مستحق قصاص است و در صورتی که قصد وی نامعلوم باشد و ظاهر وی نشان دهد که منع از غذا به دلیل خست و پستی و ترس از کم شدن مال خود بوده است، در این صورت ملزم به پرداخت دیه می‌شود» و ادامه داده‌اند: «خودداری کردن از نجات دادن فرد در حال غرق شدن و کوتاهی در رها ساختن از آتش نیز هر چند کار حرامند، موجب ضمان نمی‌شوند مگر در صورتی که آنان را از رها شدن منع کرده باشد، مثل آن که شخص در حال غرق شدن قصد دست انداختن به کشتی وی را داشته باشد و او مانع این شود و فرد را از کشتی دور سازد و تفاوتی ندارد که

کشتی متعلق به غرق شونده باشد یا به دیگری زیرا در حال ضرورت وی حق دست انداختن به کشتی را دارد و در این صورت کسی که مانع آن شده است، ضامن است.

پس از روشن شدن این مطلب می‌گوییم: وقتی سرنشین کشتی برای رهایی از شدن خود مجبور به ریختن کالای دیگری در دریا شود- اعم از آن که شخص مضطر تنها باشد یا با سرنشینان دیگر- در صورتی که قیمت کالاها را به صاحب کالا داده باشند یا جبران خسارت را تضمین کنند و وی فرد یا افراد مضطر را از این کار منع کند و جلو ریختن کالاها در دریا را بگیرد، صاحب کالا ضامن دیه آنان است و در صورتی که با این کار قصد کشتن داشته باشد، قابل قصاص می‌باشد.

اما در صورتی که آنان را از این کار منع نکند و از ریختن کالاها در دریا جلوگیری نکند با این حال خود هم به این کار اقدام ننماید، در صورتی که بقیه غرق شوند، ضامن آنان نیست.

نتیجه این که: فرق است بین مجرد ترک فعل و بازداشتن از تصرف مضطر و دورساختن (مثلاً غذا) از وی و این بر کسی که به دقت تأمل نماید مطلب روشنی است.

ترک فعل به تنهایی هر چند حرام و موجب عقوبت الهی است، از اسباب ضمان نیست به خلاف منع کردن و دور ساختن (غذا) که موجب ضمان می‌گردد، زیرا ضمان تنها بر فعل تعلق می‌گیرد نه ترک فعل چنان که صاحب جواهر هم آن را بیان نموده‌اند. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۱۵۰)

با این بیان، ترک فعل از طرف متعهد عام هر چند به قصد مرگ بیمار صورت گیرد از اسباب موجب قصاص نیست و اگر هم این مطلب را نپذیریم به علت تردید در امکان قصاص و بروز شبهه و لزوم احتیاط در دماء و نفوس باید از

مجازات قصاص صرف نظر کرد و در نهایت به مسؤولیت پزشک نسبت به دیه ملتزم شد.

به بیان دیگر، هر چند اصل قصاص به دلیل تردید در صدق قتل عمد منتفی است، در پرداخت دیه و ضمان وی تردیدی نیست؛ چون طبق مبانی فقهی کسی که به حسب وظیفه و تعهد عهده‌دار کار می‌گردد، در صورت عدم انجام مسؤولیت و کوتاهی ضامن است. نیز چنان که در عبارات یاد شده تصریح شده است در این موارد، مسؤولیت تکلیفی مرتکب مسلم است و در حرمت عمل ارتكابی تردیدی نیست.

چنان که در روایتی آمده است: «قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يُضْمَنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّائِغَ اخْتِطَاؤًا لِلنَّاسِ وَ كَانَ أَبِي يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۴۲/۵) امام صادق (ع) فرمودند: حضرت امیر (ع) خیاط و صنعت‌گر را برای حفظ حقوق مردم ضامن می‌دانستند ولی پدرم در صورتی که امین و قابل اعتماد بودند، آن را می‌پذیرفت».

نیز روایات مربوط به ضمان پزشک^۴ در صورت کوتاهی، صورت فوق را بی‌تردید در بر می‌گیرد و در نتیجه می‌توان گفت در صورت عدم انجام وظیفه از سوی پزشک، مجازات کیفری دیه بر وی بر اساس مبانی فقهی قابل تحمیل است. به واقع در این جا شخص مستحق حقی است که به دلیل ممانعت دیگری از آن جان خود را از دست می‌دهد و در چنین مواردی قتل به ظلم می‌تواند صادق باشد. چنان که شیخ طوسی پس از مجاز دانستن در مقاتله مضطر با شخص واجد طعام می‌آورد: «در صورتی که موجب کشته شدن گردد به این مسأله توجه می‌شود که اگر صاحب غذا کشته شود، خون وی هدر است زیرا به جا کشته شده است ولی اگر شخص مضطر به قتل برسد، قاتل ضامن است زیرا ظالمانه به قتل رسیده است» (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸۶/۶).

برخی فتاوی مراجع فعلی نیز می‌تواند موید این برداشت باشد برای نمونه آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در پاسخ به استفتایی راجع به مرگ ناشی از ترک فعل نظیر خودداری پرستار از رساندن دارو به بیمار در ساعت معین، آورده‌اند: «در تمام موارد اگر تارک فعل تعهدی و مسؤولیتی داشته و با توجه به این که به او مراجعه شده و او وظیفه خود را انجام نداده، می‌توان مرگ را به او مستند نمود، علاوه بر معصیت ضامن نیز می‌باشد» (نرم افزار گنجینه، سؤال ۵۷۷۷).

به نظر می‌رسد در این عبارت، مقصود از ضمان، پرداخت دیه است که به دلیل تعهد عام پزشک بر درمان بیماران و کوتاهی وی در انجام وظیفه، بر وی تحمیل می‌شود.

نیز از مصادیق مسؤولیت به جهت تعهد عام است در جایی که بیمار به تنها پزشک در دسترس در مقام انجام وظیفه مراجعه کرده و وی از پذیرش بیمار و قبول مسؤولیت خودداری کند. این موارد را نمی‌توان از مصادیق وظیفه قانونی صرف و پزشک را همانند دیگران مستحق مجازات تعزیری و انتظامی به شمار آورد بلکه ترک وظیفه پزشک در اینجا همانند راننده آمبولانسی است که در مقام انجام وظیفه و ماموریت از انتقال بیمار به مراکز درمانی خودداری کند. در این مثال چنان که قبول اختیاری وظیفه انتقال بیماران به مراکز درمانی او را در شرایط متفاوت با افراد عادی جامعه و دیگر رانندگان قرار می‌دهد، در خصوص پزشک هم قبول شغل پزشکی و تعهدی که در قبال این شغل به عهده گرفته، شرایط متفاوتی را برای وی رقم می‌زند و نمی‌توان نپذیرفتن بیمار را فاقد ضمان دانست. با این حال هر چند با علم به مرگ بیمار از انجام این وظیفه خودداری کند چنان که گذشت وجود شبهه در قصاص مانع از الحاق عمل ارتكابی به قتل عمدی است.

بر همین اساس برخی در فرض یاد شده نوشته‌اند: اگر پزشک خود را در بیمارستان خود را برای طبابت مهیا سازد و وظیفه درمان را از ناحیه حکومت متعهد گردد و بیمار هم چاره‌ای جز مراجعه به همین پزشک نداشته باشد، اگر در درمان بیمار کوتاهی کند مسؤول و ضامن است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۸، ۱۱۸) با توضیحاتی هم که گذشت مقصود از این ضامن، مسؤولیت و ضمان پرداخت دیه است نه قصاص.

ب - فرض تعهد خاص

چنان که اشاره شد در تعهد عام، با قبول مسؤولیت پزشک نسبت به تمام بیماران مسؤول شناخته می‌شود ولی در تعهد خاص، به دلیل قرارداد یا پذیرش بیمار در بیمارستان یا مطب، بین پزشک و وی تعهد ویژه ایجاد می‌شود و این سؤال پیش می‌آید که ترک درمان در این صورت چه مسؤولیتی را متوجه پزشک می‌سازد؟

در این‌جا نیز با فرض وجود رابطه بین ترک فعل و سلب حیات، همانند صورت قبل باید بین ترک فعل بدون توجه به نتیجه و ترک فعل به قصد مرگ بیمار تفاوت نهاد.

در ترک فعل بدون توجه به نتیجه بین این صورت و صورت قبل تفاوتی نیست و فقدان عنصر روانی قتل عمد مانع الحاق آن به قتل عمد موجب قصاص است که بحث آن قبلاً مطرح شد. با وجود این به نظر می‌رسد در ترک فعل به قصد مرگ بیمار بین دو صورت تفاوت چشم‌گیری وجود دارد و بر خلاف صورت قبل، ترک فعل در اینجا می‌تواند به قتل عمد موجب قصاص منجر گردد.

و چوهی را که برای مسؤول شمردن پزشک پس از تعهد بر درمان می‌توان بر

شمرد عبارت‌اند از:

۱- ایجاد وابستگی حیات: می‌توان گفت در این جا با پذیرش یا انعقاد قرارداد با بیمار، حیات وی وابسته به ادامه درمان پزشک است و علت مرگ را در دو عامل می‌توان جست‌وجو کرد: ۱) بیماری که به سبب قطع درمان و پیشرفت موجب سلب حیات می‌گردد. ۲) قطع درمان از ناحیه پزشک که موجبات تأثیرگذاری بیماری بر مرگ را فراهم می‌آورد.

بنابراین در این جا باید از بین دو سبب یاد شده، سبب مسؤول را شناسایی نمود. می‌توان گفت در این جا پزشک با اقدام خود در رابطه نتیجه با سبب اول که بیماری است اختلال ایجاد کرده و در نتیجه سبب دوم مسؤول تلقی می‌شود. به بیان دیگر، در صورت تعدد اسباب، چنان چه سبب دوم رابطه بین سبب اول و نتیجه را عرفاً قطع کند، سبب دوم ضامن است؛ نظیر آن که فردی را که به شدت مجروح شده است، به قتل برسانند. در این جا درست است که شدت جراحی خود به تنهایی می‌توانست عامل مرگ به شمار آید ولی با دخالت عامل دوم و پایان دادن به حیات، صرفاً عامل دوم عامل مرگ و قاتل به شمار می‌آید. به همین شکل در مسأله مورد بحث نیز می‌توان گفت فردی که به علت شدت بیماری نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، در صورتی که توسط پزشک پذیرش شده و بعد به دلیل عدم ادامه درمان بمیرد، مسبب قتل از نظر عرف ادامه ندادن درمان از ناحیه پزشک است و نه بیماری.

۲- الحاق مسأله به ترک فعل پس از انجام فعل: از زاویه دیگر می‌توان گفت ترک درمان پس از تعهد بر درمان، در واقع از مصادیق ترک فعل پس از انجام فعل است که در این موارد چنان که قبلاً اشاره شد به دلیل انتساب قتل به تارک فعل، نمی‌توان وی را فاقد مسؤولیت کیفری اعم از تکلیفی و وضعی به شمار آورد. به واقع، انجام فعل، سببیت اول یعنی موجب مرگ بودن بیماری را قطع کرده و در صورت ادامه ندادن درمان، مرگ را باید به سبب دوم منتسب کرد که

با وجود احراز انتساب و تحقق باقی شرایط، قتل ارتكابی مسؤولیت جزایی به دنبال خواهد داشت.

۳- اغرای در جهل: وجه سومی که برای مسؤول به شمار آوردن پزشک می‌توان بیان کرد این است که پزشک با تعهد خاص بر درمان، بیمار را در موقعیتی قرار می‌دهد که با اطمینان به پزشک جان خود را نجات یافته تلقی می‌کند. در این شرایط اگر پزشک به تعهد خود عمل نکند، موجب اغرای بیمار در جهل شده و می‌توان وی در این صورت سبب اقوا به حساب آورد. به بیان دیگر اگر پزشک از پذیرش بیمار خودداری می‌کرد، وی برای نجات خود تلاش و مثلاً به پزشک دیگر مراجعه می‌کرد ولی با تعهد پزشک، ندانسته و به دلیل اعتماد به پزشک از تلاش خود در درمان دست بر می‌دارد که در این صورت اگر پزشک به تعهد خود عمل نکند موجب می‌شود شخص جاهلانه و ناخواسته در دام مرگ گرفتار آید و بی تردید منشأ این جهل، ترک تعهد پزشک است و از این رو نمی‌توان وی را بدون مسؤولیت دانست. نیز می‌توان گفت ترک درمان در این صورت برگشت به فعل دارد و آن اغرای بیمار در جهل است که بی تردید مسؤولیت آور خواهد بود.

گویا بر همین اساس است که در استفتایی راجع به مرگ ناشی از ترک فعل نظیر خودداری پرستار از رساندن دارو به بیمار در ساعت معین، آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مرقوم فرموده‌اند: نظر به اینکه بیمار به او سپرده شده قتل عمدی است. (نرم افزار گنجینه، سؤال ۵۷۷۷)

از به کارگیری عبارت «قتل عمدی» چنین برمی‌آید که مرتکب در صورت تقاضای اولیای دم قابل قصاص است.

اشکال: در جایی که ترک فعل پس از تعهد به درمان صورت گیرد، باید بین اینکه دخالت عامل دوم (پزشک) به قصد مرگ است یا به قصد نجات، تفاوت

نهاد. در جایی که عامل دوم به قصد مرگ کاری را انجام یا وظیفه‌ای را بعد از برخی اقدامات ترک می‌کند، مسأله روشن است ولی در جایی که هدف نجات بیمار است جای بحث دارد. ممکن است گفته شود پزشکی که به قصد نجات بیمار اقدامات درمانی را انجام داده ولی از ادامه دادن آن منصرف می‌شود با پزشکی که به قصد مرگ بیمار اقداماتی را به انجام می‌رساند تفاوت دارد و قاعده احسان مانع مسؤولیت در فرض اول است.

پاسخ: به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست و قاعده احسان هیچ یک از فروض بحث را دربر نمی‌گیرد. توضیح این که در این جا ممکن است پزشک غیر ماهر اقداماتی را انجام داده و به علت ناتوانی در درمان ترک فعل کند که در این صورت چنان چه امکان دسترسی به پزشک ماهر باشد، مشمول قاعده احسان نمی‌گردد. نیز سهل انگاری، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در درمان هم می‌تواند مانع از جریان قاعده احسان به شمار آید.

هم چنین در جایی که پزشک ماهر با نهایت دقت اقدامات درمانی را آغاز می‌کند، قصد قتل به موجب ترک فعل آن را از شمول قاعده احسان خارج می‌سازد و می‌توان گفت: در هر جا که اقدام موجب وابستگی حیات به سبب دوم گردد، رابطه مرگ با سبب اول قطع می‌گردد و کافی بودن سبب اول برای مرگ، از وی سلب مسؤولیت نمی‌کند.

نیز می‌توان گفت معیار در قتل قابل قصاص صدق ظلم است و قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا». (اسراء: ۳۳) در این جا هم می‌توان گفت وقتی پزشک و کسانی که مسؤولیت در حفظ جان دارند به وظیفه خود عمل نکنند، از مصادیق ظلم است و می‌توان به عامل اصلی قتل که همان کوتاهی پزشک در انجام وظیفه است، حکم داد.

بنابراین می‌توان گفت در صورت تعهد خاص ترک فعل از ناحیه پزشک در صورتی که بین ترک فعل و مرگ سببیت عرفی برقرار باشد و پزشک با علم به آن ترک فعل کند، مرگ بیمار می‌تواند از مصادق قتل عمد موجب قصاص به شمار آید و صرف نپذیرفتن ترک فعل به عنوان عنصر روانی قتل عمد، مانع از تحقق قتل در اینجا نیست.

نتیجه‌گیری

وظایف افراد در حفظ حیات دیگران گاه به عنوان وظیفه عمومی مطرح است که قانون‌گذار یکطرفه این وظیفه را متوجه افراد جامعه می‌داند در این خصوص تفاوتی در مسئولیت پزشک با دیگر شهروندان نیست و در صورت تخلف، مجازاتی تعزیری و بر اساس قانون قابل اعمال است که ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی به بیان آن می‌پردازد. فرض دیگر جایی است که خود فرد هم با اختیار و به حسب وظیفه شغلی تعهدی را از سوی قانون‌گذار نسبت به دیگران بپذیرد که از آن به تعهد عام در قبال حفظ جان دیگران یاد کردیم و مورد سوم جایی است که بین متعهد و شخص خاص بر اساس قرار داد یا اقدام عملی تعهد ایجاد گردد. دو فرض اخیر محور عمده بحث‌های نوشته حاضر است و به این نتیجه دست می‌یابد که قبول تعهد چه به صورت عام یا خاص از سوی پزشک، وی را در شرایط متفاوتی نسبت به دیگر شهروندان قرار می‌دهد و علاوه بر تخلف از قانون، به حسب مورد مسئولیتی از نوع ضمان به دیه یا قصاص را هم بر پزشک تحمیل می‌کند. با این توضیح که به حسب تعهد عام، می‌توان بین ترک فعل پزشک و نتیجه سببیت عرفی قائل بود و وی را در قبال جان بیمار مسؤول به شمار آورد هر چند به سبب غفلت از نتیجه،

در انجام وظیفه خود کوتاهی کند. با این حال به دلیل شبهه در قصاص و لزوم احتیاط در دماء این مسؤولیت به صورت دیه خواهد بود.

اما در جایی که با پذیرش بیمار این تعهد به تعهد خاص تبدیل می‌گردد وضعیت متفاوت بوده و در فرض وجود رابطه بین ترک فعل و سلب حیات و قصد تحقق مرگ توسط پزشک، می‌توان عمل پزشک را از مصادیق ترک فعل پس از فعل، اغرای به جهل و یا ایجاد وابستگی حیات بیمار نسبت به پزشک عنوان کرد که بنا بر همه مبانی، این موارد، مانع سلب مسؤولیت از پزشک خواهد بود و به نظر می‌رسد محکومیت پزشک به قتل موجب قصاص، ممکن خواهد بود.

پی نوشت‌ها

۱. این ماده واحده در چهار بند مقرر می‌دارد: ۱- هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون این که با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.

مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط به موجب آیین نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۲- هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آن‌ها خودداری کنند، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

۳- دولت مکلف است در شهرها و راه‌ها به تناسب احتیاج مراکز درمان فوری (اورژانس) و وسایل انتقال مصدومین و بیماران که احتیاج به کمک فوری دارند ایجاد و فراهم نماید.

۴- مأمورین انتظامی نباید متعرض کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند بشوند.

۲. در این خصوص برخی نوشته‌اند: پس از جست و جو این فتوا را در کتب فقهی نیافتیم تا جایی که صاحب جواهر آن را به شدت انکار کرده است. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۴۸)

۳. در این که خیاط و رنگرز در صورت وارد ساختن خسارت ضامن‌اند، روایات متعددی وجود دارد که در جمع بین آن‌ها گفته شده است: این افراد در صورت متهم بودن ضامن و در صورت مأمون بودن میرا از مسؤولیت‌اند. با این بیان، وجه ضمان و امین بودن که یکجا در روایت یاد شده آمده، قابل توجه است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۰ به بعد).

۴. مثل: «عَلَيْ بْنِ إِثْرَاهِمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَطَّبَ فَلْيَأْخُذِ الْبَرَاءَةَ مِنْ وَدِيِّهِ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ؛ حضرت امیر (ع) فرمودند: هر کس طبابت و دامپزشکی پیشه کند، لازم است از ولی مریض یا صاحب حیوان حکم به برائت بگیرد و گرنه ضامن خواهد بود». (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۴/۷)

فهرست منابع

- آزمایش، علی. (۱۳۸۰ ش). تقریرات جزای اختصاصی (جزوه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه تهران.
- آقایی نیا، حسین. (۱۳۸۷ ش). حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
- ابن حزم، المحلی. (بی تا). تحقیق: أحمد محمد شاكر، بی جا: دارالفکر.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق.). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- انصاری، محمد علی. «القتل الرحيم و موقف الشريعة منه». مجله فقه أهل البيت عليهم السلام، شماره ۳۹. بیهقی. (بی تا). السنن الكبرى. بی جا: دارالفکر.
- تیمی، ابوحنیفه نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ ق.). دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
- حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۹۱ ش.). «ترک فعل به مثابه عمل کشنده». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷.
- حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ ق.). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- حسینی روحانی، سید صادق. (بی تا). منهاج الصالحین. بی جا: بی نا.
- حکیمی‌ها، سعید. (۱۳۷۳ ش.). «مسئولیت کیفری ناشی از خودداری از کمک به مصدومین». حقوق پزشکی قانونی، شماره ۲.
- سپهوند، امیرخان. (۱۳۸۶ ش.). حقوق کیفری اختصاصی ۱: جرایم علیه اشخاص. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- سید سابق. (۱۳۹۷ ق. / ۱۹۷۷ م.). فقه السنة. بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم.
- شاکری، ابوالحسن و اسفندیار مراد کندلاتی. (۱۳۸۸ ش.). «بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران». فقه و مبانی حقوق اسلامی، دفتر ۱.
- شوکانی. (۱۹۷۳ م.). نیل الأوطار. بیروت: دار الجیل.
- عباسی، محمود. (۱۳۸۵ ش.). «خودداری از کمک به مصدومین از منظر اخلاق و حقوق پزشکی»، سومین کنگره بین المللی بهداشت، درمان و مدیریت بحران در حوادث غیرمترقبه، تهران، سازمان بسیج جامعه پزشکی، در:
- <http://www.civilica.com/Paper-ICHMCM03-ICHMCM03-197.html>
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰ ق.). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق.). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.

قیاسی، جلال الدین، عادل ساریخانی و قدرت الله خسروشاهی. (۱۳۸۸ ش.). مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

کوفی، محمد بن محمد اشعث. (بی تا). الجعفریات - الأشعثیات. تهران: مکتبه نبوی الحدیقه، چاپ اول.

گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۰ ش.). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی). تهران: دانشگاه تهران، چاپ هفتم.

متقی هندی. (۱۴۰۹ق / ۹۸۹م.). کنز العمال. ضبط و تفسیر: بکری حیانی / تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.

مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۰۸ق.). کتاب الديات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۱۸ق.). فقه القصاص. بی جا: انتشارات نجات، چاپ اول.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق.). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق.). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

نرم افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق.). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق.). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم.

یادداشت شناسه مؤلف

عادل ساریخانی: استادیار دانشگاه قم
 اسماعیل آقابابایی: دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسؤول)
 نشانی الکترونیکی: aghababaei@isca.ac.ir
 تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۱۲
 تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۱۹